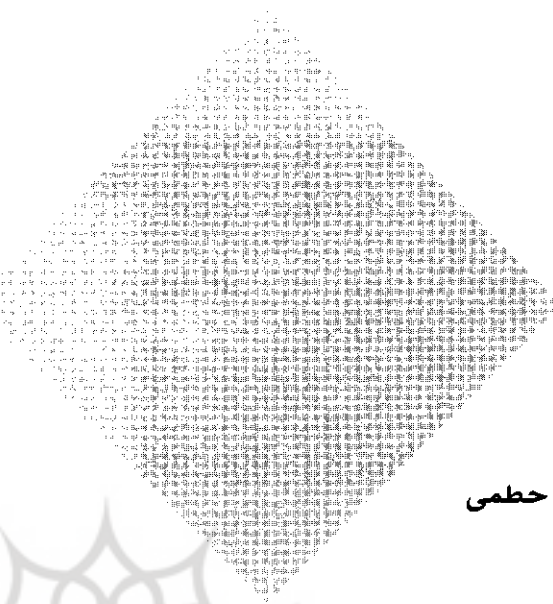
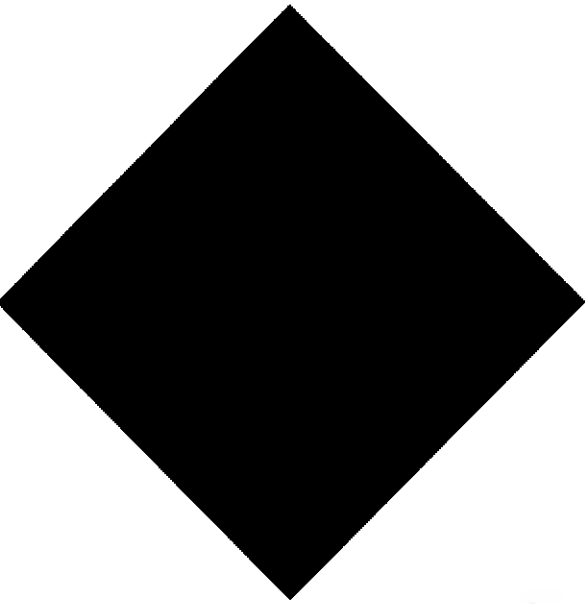


پیمان حطمی



نگاهی به کتاب فلسفه کانت به بهانه چاپ جدید

بیداری از خواب دگماتیسم



زمینه‌های اختلاف این دو جنبش مهم فکری را که اندیشه‌های کانت به نوعی پاسخ به هر دوی آنهاست، روشن ساخته است.

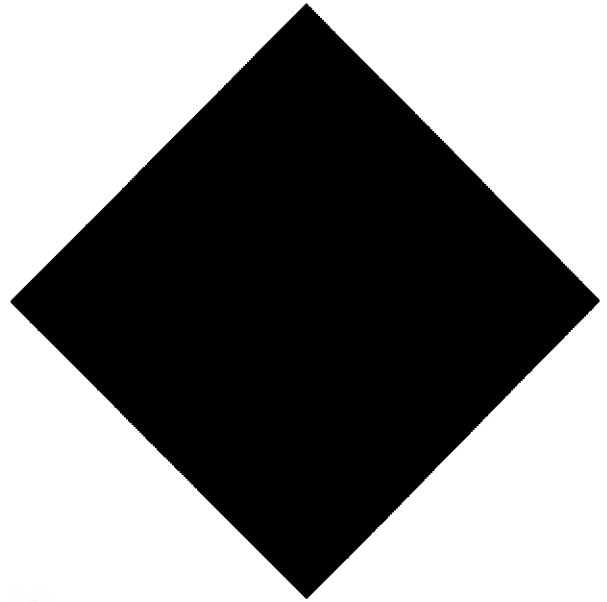
اگر بیداری کانت از خواب جزمی در حوزه شناخت‌شناسی مرهون اندیشه‌های هیوم است، اندیشه‌های اخلاقی وی نیز ملهم از آرای فیلسوف دیگری است که مطالعه کتاب *امیل* او تنها چیزی بود که توانست برنامه منظم و دائمی روزانه وی را بر هم بزند. از این رو نویسنده نه تنها به بررسی اندیشه روسو، که حتی به شرح جنبش روشنگری فرانسه و اندیشه‌های ولتر پرداخته، جنبشی که افکار روسو در واقع واکنشی به تندروی‌های عقل‌باورانه آنها بود.

بدین‌گونه نویسنده با پرهیز از زیاده‌گویی، در یک بخش موجز تمام آنچه را که برای فهم زمینه فکری کانت لازم است، با بیانی دقیق و موشکافانه مطرح می‌کند. اهمیت این کار زمانی مشخص می‌شود که بدانیم ره یافتن به اندیشه‌های کانت در گرو فهم درست مسائلی

فلسفه کانت: بیداری از خواب دگماتیسم، بر زمینه سیر فلسفه دوران نو که چاپ چهارم آن در زمستان گذشته منتشر شد از دیپاچه، پیشگفتار و سه بخش اصلی تشکیل شده است. در آن زمینه کار کانت، آرا و اندیشه‌های وی و پیدایش دگرباره دگماتیسم مطرح گردیده است.

عنوان کتاب یادآور دو مطلب مهم است: نخست نقش هیوم در بیدار ساختن کانت از خواب دگماتیسم و دیگر سیر فلسفه دوران نو که بسطر ظهور کانت شد. مؤلف با اشراف به زمینه ظهور کانت کوشیده تا این زمینه را برای خوانندگان خویش روشن سازد و از این رو کتاب را با فلسفه دوران نو و بررسی افکار بیکن آغاز کرده و پس از بیان آرای دکارت، اسپینوزا و لایبنیتس که برجسته‌ترین نمایندگان جنبش راسیونالیسم هستند، به طرح اندیشه‌های جنبش رویاروی آنان یعنی تجربی‌مسلمان پرداخته و با طرح افکار لاک، برکلی و هیوم،

کتابت و
ادبیات و فلسفه
آبان، آذر، دی
۱۳۸۵
۱۰۸



فلسفه کانت: بیداری از خواب دکماتیسیم
دکتر میر عبدالحسین نقیب زاده
اگه، چاپ چهارم، ۱۳۸۴، ۴۸۸ صفحه

است که پیش روی او بوده و فهم این مسائل نیز بدون شناخت دو جریان راسیونالیسم و امپیریسم امکان پذیر نیست و مختصر اینکه بدون آشنایی با زمینه فکر کانت، امکان درک اندیشه‌های وی وجود ندارد، تا جایی که می‌توان گفت هر کتابی که بدون بررسی این زمینه‌ها نوشته شود، به نوعی ناقص است. برای نمونه می‌توان به کتاب ارزشمند فلسفه کانت نوشته اشتفان کورنر اشاره کرد که مترجم دانشمند آن برای رفع این نقص ناگزیر گشته مقدمه‌ای مفصل بر آن بیفزاید. [این مقدمه فاضلان به‌راستی خود کتابی مستقل و پرارزش است.]

در بخش دوم دکتر نقیب‌زاده، آرا و اندیشه‌های کانت را بیان می‌کند اما برخلاف نویسندگانی که دامنه سخن خویش را تنها به بخشی از فلسفه کانت محدود کرده‌اند و مثلاً فقط به شناخت‌شناسی یا اخلاق پرداخته‌اند [برای نمونه: نظریه معرفت در فلسفه کانت از

یوستوس هارتناک^۲ و اخلاق در فلسفه کانت از راجر سالیوان^۳]، وی هر سه کتاب مهم کانت یعنی نقد خرد تاب، نقد خرد عملی و نقد نیروی قضاوت را بررسی کرده و علاوه بر آن برای فهم بهتر کتاب نقد خرد عملی، کتاب دیگر کانت یعنی بنیادگذاری متافیزیک اخلاق را نیز بیان می‌کند.

از سوی دیگر، نویسنده که خود از صاحب‌نظران برجسته در زمینه فلسفه کانت است و سال‌ها به تدریس فلسفه کانت اشتغال داشته به‌خوبی بخش‌های مهم و کلیدی اندیشه کانت را دریافته، مطرح نموده و با برجسته ساختن و تکیه بر این بخش‌ها، خواننده را در درک بنیادهای اندیشه کانت یاری داده است. در اینجا یادآوری یک نکته ضروری است و آن اینکه برخی از کتاب‌هایی که درباره فلسفه کانت نوشته شده، اگرچه زمینه‌های بروز اندیشه کانت، مجموعه اندیشه‌های فلسفی وی و نیز تأثیر افکار وی بر فیلسوفان بعدی را مورد بررسی

قرار داده‌اند و از این جهت فاقد نواقصی‌اند که بیشتر یادآور شدیم، اما چون متن آنها بیشتر مدرسی بوده تا تحلیلی، به برخی از بخش‌های مهم کانت که ذاتاً بسیار دشوار است، کمتر پرداخته‌اند و نویسنده شاید برای رعایت حال مخاطب خود، به طور گذرا و کوتاه گزارشی از این بخش‌ها داده است. برای نمونه در تاریخ فلسفه نوشته فردریک کاپلستون^۲ اگرچه به صورت مفصل به کانت پرداخته شده، اما مثلاً بخش «استنتاج استعلایی مقولات»، علی‌رغم نقش بنیادی‌اش در مبحث «تحلیل استعلایی» و جایگاه بسیار مهم آن در فلسفه کانت، به شکلی سطحی و گذرا و بسیار مختصر «گزارش» شده است.

نکته مهم دیگر اینکه تمامی آثار تألیفی خواه ناخواه از زاویه دید و برداشت شخصی مؤلف حکایت می‌کنند. هیچ نویسنده‌ای نمی‌تواند مدعی باشد که در بیان و شرح عقاید یک فیلسوف، پس‌زمینه‌های فکری و برداشت‌های شخصی خود را به کلی کنار نهاده است. اگرچه این امر غیر قابل اجتناب است، اما در برخی از نوشته‌ها درصد این دخالت‌ها و برداشت‌های شخصی آنچنان بالاست که گویی نویسنده نظریه خویش را در دهان فیلسوف گذارده و به جای او و به نام او سخن می‌گوید. در مقابل نویسنده کتاب حاضر کوشیده تا با آوردن ترجمه بخش‌های مهم کتاب‌های کانت، آرای او را از زبان خودش بیان کند و بدین‌گونه تأثیر اجتناب‌ناپذیر برداشت‌های شخصی را به حداقل برساند. در واقع در این بخش خواننده در بیشتر صفحات با نوشته‌های خود کانت روبه‌روست و این کانت است که با وی سخن می‌گوید. آنچه نویسنده به آن افزوده، شرح و توضیحات مختصر ولی بسیار پرمغزی است که تنها به هنگام لزوم نوشته شده است.

همچنین نویسنده برخلاف برخی از مؤلفان که به بهانه تفهیم بهتر مطالب، اندیشه‌های دیگران را به مدد ذوق و سلیقه خویش پس و پیش می‌کنند، با پرهیز از این کار و حفظ روال طبیعی و سیر منطقی اندیشه‌های کانت، موفق شده خواننده را گام به گام با کانت پیش ببرد و بدین‌گونه او را در فضای اصیل و ناب فکری کانت قرار دهد. برخی خوانندگان، به‌ویژه کسانی که به تازگی با فلسفه یا حتی فلسفه کانت آشنا شده‌اند، ممکن است از دشواری و سنگینی بخش دوم کتاب شکوه کنند. دشواری‌ای که مانع فهم کتاب شده و حتی پس از دو یا سه بار خواندن این بخش به‌طور کامل برطرف نمی‌شود.

این اعتراض به‌جاست، اما این مشکل برخاسته از نثر نویسنده نیست، زیرا وی در بخش‌های اول و سوم نشان داده که از پیچیده‌گویی و دشواری نویسی پرهیز دارد و به‌ویژه در دیباچه کتاب، نثر زیبا و روان وی، خواننده را به تحسین وامی‌دارد. از دیر باز برخی از منتقدان، این دشواری را زاییده نوشته‌های خود کانت دانسته‌اند، گویی کانت به عمد اندیشه‌های خود را پیچیده و سخت بیان کرده است اما این اعتراض به کانت هم وارد نیست، چراکه مشکل در ذات و طبیعت اندیشه کانت نهفته است. مشکل برخاسته از خود موضوع است. این موضوع را دکتر نقیب‌زاده دریافته و به روشنی بیان نموده

است: «برخی از مفسران چنان سخن می‌گویند که گویی کانت از بیان اندیشه خود به زبان ساده‌تر خودداری یا کوتاهی کرده است. ولی چنانکه یاسپرس - نه چون یک مفسر و محقق بلکه چون یک فیلسوف - دریافته است دشواری سخن کانت از آنجاست که او در تلاش فهمیدن بنیاد فهم است و می‌کوشد تا بی‌آنکه از حوزه فهم و دوگانگی شناسنده و موضوع شناسایی بیرون رود، ما را به سرچشمه فعالیت ناب و خودکاری خاستگاهی هر گونه اندیشیدن راهنمایی کند. این دشواری کار، یادآور همان سخن باستانی اندیشندگان هندی است که بیننده دیدن را نمی‌توانی ببینی، شناسنده شناختن را نمی‌توانی شناسی (ص ۲۱۲).

در بخش سوم، ایدنالیسم آلمانی به‌ویژه اندیشه‌های هگل مطرح شده و سپس به بررسی ماتریالیسم دیالکتیک پرداخته می‌شود و بدین‌گونه انحرافی که به بازگشت دوباره دکماتیسم منجر می‌شود، نشان داده شده است.

علاوه بر این در این بخش نویسنده کاری را که در دیباچه کتاب آغاز کرده بود، مجدداً پی می‌گیرد و آن روشن ساختن معنای فلسفه است و می‌کوشد شاخص و معیار روشنی برای بررسی اندیشه‌های فلسفی به دست دهد.

همان‌گونه که گفته شد، کتاب دارای یک دیباچه و یک پیشگفتار است. در دیباچه کتاب تفاوت بنیادی سیر فلسفی و پژوهش عملی توضیح داده شده و نویسنده فرق میان پرسش‌های عملی و پرسش‌های فلسفی را که به گفته ایشان باید «مشکل‌های فلسفی» نامید، بیان کرده است. این دیباچه کوتاه اما بسیار مهم و به همراه فصل انتهایی بخش سوم (بازنگری معنای فلسفه) راهنمای مهمی برای شناخت و درک صحیح فلسفه است. همچنین در این دیباچه بخشی به بیان تفاوت زبان فلسفه و زبان علم اختصاص یافته و مؤلف ضمن روشن ساختن قلمرو علم و فلسفه، تفاوت زبان این دو را روشن ساخته و در پی آن نکات مهمی را در مورد زبان و نقش آن یادآور شده که علاوه بر علاقه‌مندان فلسفه، مطالعه آن برای دوستداران زبان و ادبیات فارسی به‌ویژه نویسندگان و مترجمان نه تنها لازم بلکه واجب است.

نکته دیگر اینکه هم‌زمان بودن نویسنده این کتاب با خوانندگان عامل بسیار مهمی در ایجاد ارتباط بهتر و دقیق‌تر است. این ارتباط دقیق‌تر که خود، فهم بهتر اندیشه‌های کانت را در پی دارد، کتاب حاضر را بر بسیاری از کتاب‌های ترجمه شده برتری می‌دهد، چراکه حتی در بهترین ترجمه‌ها امکان انتقال صد درصد افکار نویسنده به علت محدودیت‌های زبانی و اختلاف واژگان و نیز بار معنایی متفاوتی که واژگان در زبان‌های مبدأ و مقصد دارند، وجود ندارد. این مشکل به همراه مشکلی که از نوع نگاه، زاویه دید و برداشت خاص یک نویسنده برمی‌خیزد، باعث می‌شود شرح و تفسیرهای نویسندگان خارجی که به زبان فارسی ترجمه می‌شوند با دو مشکل

مواجه باشند؛ اول نوع برداشت ویژه نویسنده از اندیشه‌های فیلسوف مورد نظر و دیگر مشکل ترجمه سخنان خود نویسنده. اما در کتاب حاضر همان‌گونه که پیشتر توضیح داده شد مشکل نخست به حداقل کاهش یافته و مشکل دوم به علت هم‌زمانی نویسنده و خواننده، وجود ندارد.

سخن آخر اینکه نویسنده آنچنان که در دیباچه کتاب اشاره کرده‌است از هر گونه افراط و تفریط در انتخاب واژگان پرهیز کرده و در سراسر متن اگر واژه‌های معمول را رسا و بیان‌کننده مقصود یافته از آنها استفاده کرده و در غیر این صورت کوشیده تا برابر فارسی مناسبی برای آنها بیابد و اگر برابر فارسی مناسبی یافت نشده، به دور از هرگونه تعصب و خشکی اندیشی، اصل واژه را به کار برده‌است. واژه‌های فارسی، عربی یا یونانی و لاتینی تنها با توجه به مقصود و معنایی که در پی دارند به کار گرفته شده‌اند و مختصر اینکه نویسنده به هیچ وجه معنا را فدای لفظ نساخته است.

پی‌نوشت

۱. کورنر، اشتفان (۱۳۸۰). فلسفه کانت، ترجمه عزت‌اله فولادوند، تهران، خوارزمی، چاپ دوم.
۲. از این کتاب دو ترجمه موجود است: ترجمه غلامعلی حداد عادل با عنوان نظریه معرفت در فلسفه کانت، تهران، فکر روز، چاپ اول ۱۳۷۶؛ و دیگری ترجمه علی حقی با عنوان نظریه شناخت کانت، تهران، انتشارات علمی، فرهنگی، چاپ اول ۱۳۷۶.
۳. سالیوان، راجر (۱۳۸۰). اخلاق در فلسفه کانت، ترجمه عزت‌اله فولادوند، تهران، طرح نو، چاپ اول.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی